

## استثمار و ديكتاتورى پرولتاريا

اجتماع از دستجات مختلف تشكيل ميگردد كه لازم و ملزوم يكديگر بوده و مجتمعاً خواسته‌هاى مادى و معنوى انسانها را تأمين مينمايند . طبيعى است پسته به تكامل جامعه دست‌هاى هم هستند كه نقشى نداشته به‌عللى سربار سايرين شده‌اند و اين افراد خواهى نخواهى با پيشرفت جامعه يا از بين ميروند و يا با درك جبر زمان و مقتضيات روز خود را به عناصر مفيد تبديل مينمايند . بحث ما در اين مقاله فقط نقش كارگران در اجتماع است . و اين امر دال بر آن نيست كه اهميت ساير قشر هاى اجتماع مانند متفكرين روشن فكران دهقانان واجد اهميت نميباشد . اگر اجتماع فقط منحصر به طبقه كارگر بوده و سايرين وجود نميداشتند ناگزير عالم بشريت هنوز در همان مراحل بدوى زندگى باقى ميماند .

در جهان امروز اگر ما ناظر ماشينهاى عظيم الجثه جنه‌هاى مافوق صوت قطارهاى سريع السير و ساقل مدرن كشاورزى آبيارى علمى كشاورزى كودهاى شيميايى براى ازدياد محصول و هزاران وسيله استحصال و آسائش و رفاه بشريت ميباشيم همه و همه نتيجه و محصول اندیشه متفكرين ارجمند ميباشد .

ضمناً بايد توجه داشت كه وضع دهقانان غير از ساير قشرهاى اجتماع ميباشد دهقانان اجباراً در مرحله معينى از تكامل كه كشاورزى صدرصد مكانيزه ميشود بكارگران كشاورزى تبديل خواهند گشت بنا بر اين ما ميتوانيم كارگران را به معنى اعم كه مشتمل بر كارگران صنعتى و كشاورزى ميباشد مسورد بحث قرار دهيم . و منظور اصلى ما از كلمه كارگران انسانهاى است كه مستقيماً در امر توليد نقش دارند .

نقش مستقيم در امر توليد ممكن است مشمول متفكرين و مخترعين و سايرين نيز بشود ولى منظور ما در اينجا فقط نقش كارگران صنعتى و كشاورزى در امر توليد است .

کمونئیستها در مرحله معینی از تکامل اجتماع که بطور تقریب میتوان گفت در مرحله تحول فئودالیسم به کاپیتالیزم و حتی در اوائل رژیم صنعتی و نیمه صنعتی شدن کشورها مزورانه از وجود طبقه کارگر و دهقانان بعنوان مشفق آنان برای رسیدن به هدف خود بعنوان نیروی اصلی انقلاب کمونئیستی استفاده مینمایند و ما سعی خواهیم کرد حکومت کارگری مورد ادعای کمونئیستها و چهره واقعی آنان را نشان داده و تاکتیکیهای متنوعشان را حتی الامکان برای خوانندگان گرامی بیان نموده و تصویری از حکومت کارگری و دورنمای زندگی کارگران را در آن حکومت مجسم نمائیم .

توجه کمونئیستها به طبقه کارگر علل زیادی دارد که اهم آنها عبارت از مسائل زیرین میباشد .

۱ - با توجه به اصول دیالکتیک که ما آنرا تحت عنوان ( ماتریالیسم دیالکتیک و کمونیزم ) در شماره ۸ دوره چهارم مجله مسائل ایران به تفصیل مورد بحث قرار دادیم و در مبارزات اجتماعی و ایدئولوژیک باید بر طبقه متکی بود که در حال پیدایش و تکوین است .

علل این نحوه فکر کاملاً واضح و روشن میباشد برای آنکه اتکاء به طبقه تکامل یافته و در حال زوال هیچوقت نمیتواند مدافعین آنرا به موفقیتی برساند . مثلاً در شرایط کنونی ایران هر دسته اجتماعی که متکی به فئودالیسم بخواهد وارد عرصه مبارزه گردد تردیدی در شکست قطعی و نابودی آن نمیتواند وجود داشته باشد - چون از لحاظ سیر تکاملی تاریخ و جبر زمان انهدام قطعی فئودالیزم محرز و مسلم میباشد .

با توجه به توضیحات فوق الذکر طبقه کارگر از لحاظ قدرت اجتماعی و نقش اساسی در تولید دارای آینده درخشانی میباشد .

کسانیکه مطالعات اجتماعی و اقتصادی دارند خوب میتوانند چنین دورنمایی را کاملاً مجسم نمایند - یعنی بهتر نسبتیکه کشوری صنعتی گردد بهمان نسبت بر تعداد کارگران افزوده میشود . و این افزایش در مرحله معینی از تکامل اجتماع بجائی میرسد که تمام دهقانان راهم در بر گرفته و آنان را بکارگران کشاورزی تبدیل مینماید . و این امر بامکانیزه شدن کشاورزی عملی میگردد .

نتیجه حاصله از جریان تکامل صنعتی یک کشور از لحاظ کارگری این

**اولاً** - احتیاج صنعت بکارگران متخصص و فهمیده موجب میگردد که کارفرمایان با تشکیل آموزشگاههای حرفه‌ای به تعداد کارگران فهمیده بیفزایند. این افزایش بطور دائم رو بتزاید بوده و سطح فکر کارگران را بالاتر میبرد تماس مداوم کارگران عادی با کارگران متخصص از یک طرف - سروکار داشتن باماشین آلات دقیق از طرف دیگر بطور تصاعدی بر تعداد کارگران فهمیده میفزاید بطور خلاصه کلیه کارگران متخصص امروزی که باماشین‌های غول پیکر سروکار داشته و دقیق‌ترین کارهای فنی را انجام میدهند . همان قشری از اجتماع هستند که در دوره فتودالیسم بنام دهقانان وابسته بزمین بابدوی ترین وسائل تولید به امر کشاورزی اشتغال داشتند .

**ثانیاً** - دهقانان و پیشه‌وران پاکنده بواسطه جهیز زمان و تکامل صنعت در محیط محدود کارخانجات تحت عنوان کارگران صنعتی متمرکز شده و به نیروی عظیم اجتماعی تبدیل میگردند .

بالاتر رفتن سطح فکر و وحدت منافع در مقابل کارفرمایان موجب میگردد که حس همدردی در بین کارگران افزایش یافته و موجبات تشکیل آنان را فراهم نماید .

در نتیجه احداث کارخانجات ده‌ها هزار نفر از دهقانان پراکنده در صدها کیلومتر در محیط کوچک یک کارخانه متمرکز گشته و آماده هر گونه اقدام دسته جمعی برای دفاع از منافع خود میگردند .

نتیجتاً سندیکاهای کارگری با بر سه وجود گذاشته و روز بروز مکمل‌تر گشته و خواسته‌های کارگران با توجه به سطح فکر بالاتر زیادتر میگردد .

**ثالثاً** - سندیکاهای کارگری در حال تکامل و رشد صنعتی مهمترین نقش را در امر تولید یک کشور صنعتی داشته و روش آنان رل اساسی در ازدیاد و کمبود تولید پیدا مینماید .

و در اینجا ست که کمونیست‌ها با اعمال نفوذ در سندیکاهای کارگری و آلت دست نمودن رهبران آنها شروع باخلال در تولید کشور مورد نظر کرده و سندیکاهای کارگری را از راه اصیل خود منحرف و بیک وسیله مخرب و انقلابی تبدیل مینمایند .

**رابعاً** - در جهان امروزی سندیکاهای کارگری دارای یک قدرت بین‌المللی می‌باشند و میتوانند نقش مهمی در حمایت از سیاست کشورهای کمونیستی و یا

دموکراسی ایفاء نمایند.

باید توجه داشت که سندیکاهای کارگری خود را از تحت نفوذ کمونیزم بین الملل رهایی بخشیده و تحت عنوان ( کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری آزاد جهان ) متمرکز گشته اند که تقریباً دارای ۷۵ میلیون نفر عضو از ۱۰۲ کشور میباشند .

کمونیستهای برای جلب طبقه کارگر بطور کلی چهار مسئله اساسی را در اجتماع مطرح نموده و بطور وسیع و پی گیر درباره آن مسائل تبلیغ مینمایند و اینها عبارتند از:

۱ - کارگران در رژیم سرمایه داری بی رحمانه استثمار میشوند و حزب کمونیست میخواهد آنان را از یوغ سرمایه داری و استثمار نجات دهد.

۲ - حزب کمونیست با واژگون نمودن رژیم سرمایه داری حکومت دیکتاتوری پرولتاریا را تشکیل خواهد داد که در آن رژیم کارگران حکومت نموده و از آزادی کامل بهره مند خواهند شد.

۳ - کارگران با تشکیل حکومت خود مالک تمام کارخانجات - مؤسسات معادن کاخها - ویلاها - اتومبیلهای شخصی شده و بطور کلی آنچه که در رژیم سرمایه داری وجود دارد متعلق به سرمایه داران است به آنان تعلق پیدا کرده و از زندگی عالی برخوردار خواهند شد .

۴ - پس از بدست آوردن قدرت کلیه سرمایه داران - وزراء - نمایندگان مجلس - افسران - کارمندان عالی مقام را و بطور کلی تمام کسانی که در رژیم سرمایه داری از نیروی زحمت کارگران بدون شرکت در امر تولید بهره مند شدند نابود کرده و افراد درجه دوم را هم بکارهای اجباری در تبعیدگاهها ملزم خواهد نمود .

این قسمت اخیر از نظر ارضاء نفرت کارگران و تسکین انتقام آنان فوق العاده واجد اهمیت میباشد و این اهمیت موقعی جلب توجه مینماید که کمونیستها در دنیا پس از رسیدن به قدرت واقعاً به این عمل نموده اند .

کارگران دیگر به عمق مطلب توجه ندارند که پس از این کشت و کشتار خونین - خود آنان را هم به بردگان قرن بیستم تبدیل مینمایند .

## استثمار

استثمار که مقدار ارزش اضافی نیز نامیده میشود بوسیله کارل مارکس در کتاب کاپیتال بطور مفصل مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. و برای توضیح آن لازم است اگرچه بطور خلاصه هم باشد چند موضوع از مکتب اقتصادی سوسیالیسم را که عبارتند از:

**سرمایه ثابت - سرمایه متغیر - ارزش کالا - ارزش کار - ارزش نیروی کار - ارزش اضافی** است تشریح نمائیم.

**سرمایه ثابت** - وسائل تولید یعنی ماشین آلات - زمین - ساختمان و مواد اولیه سرمایه ثابت نامیده میشود که طبق نظریه کارل مارکس این سرمایه قادر بایجاد ارزش اضافی یا به اصطلاح عمومی سود نمیشد.

**سرمایه متغیر** - سرمایه‌ای که برای خرید نیروی کار کارگر مصرف میشود سرمایه متغیر نامیده میشود و بطور ساده مزد پرداختی سرمایه متغیر است و بنا به استدلال مارکس فقط این قسمت از سرمایه است که قادر به ایجاد ارزش اضافی یا بمعنی دیگر سود میباشد.

**ارزش کالا** - ارزش کالا عبارت از مقدار متر اکم کار در آن کالا است.

**مثلاً** یک متر پارچه کلائی است که مواد اولیه آن مقداری پنبه میباشد که نتیجه کار کشاورز است و سپس در حال تبدیل شدن پارچه مقداری استهلاک ماشین آلات و غیره به آن اضافه میگردد که نتیجه کار کارگران سازنده آن است و آخرین قسمت کار که موجب پارچه شدن پنبه میگردد کار کارگران کارخانه پارچه بافی است و بنا بر این کالا جز مقدار متر اکم کار آن چیز دیگری نیست. ضمناً متذکر میگردد که این مثال برای روشن شدن مطلب است و دقیق نمیشد چون بررسی دقیق احتیاج به محاسبه مقدار کار رنگها - مواد استهلاکی مانند گاز و تیل و هم چنین کار بفرنج مهندسین - طراحان - کارمندان اداری و غیره دارد که در اینجا مورد نظر ما نیست.

**ارزش کار** - ارزش کار عبارت از مقدار کاری است که به استثنای استهلاک ماشین آلات و مواد اولیه و غیره در کالا متر اکم میگردد و در مثال بالا کار کارگران پارچه بافی در تبدیل پنبه به پارچه ارزش کار آنان است یعنی اگر فرض نمائیم

آن یک متر پارچه یک صد ریال ارزش دارد و ۵۰ ریال آن مربوط به مواد اولیه و استهلاک ماشین آلات و غیره است. ۵۰ ریال باقیمانده ارزش کار است.

### ارزش نیروی کار - ارزش نیروی کار عبارت از قیمت حداقل هزینه لازم

برای زندگی کارگر و خانواده آن است که در هر اجتماعی عوامل پیچیده آنرا تعیین مینماید و مارکس نیروی کار را هم کالا میدانند و معتقد است تنها کالائی است که میتواند بیش از قیمت خود تولید ارزش نماید. و بطور خلاصه ارزش نیروی کار معادل است با مزد پرداختی به کارگر که در هر اجتماعی مقدار معینی دارد.

### ارزش اضافی - ارزش اضافی عبارت از مورد اختلاف بین ارزش کار و

ارزش نیروی کار است. برای روشن شدن مطلب مثال ساده ای میزنیم.

فرض نمائیم یک جفت جوراب در بازار با توجه به تعادل قانون عرضه و تقاضا یکصد ریال قیمت دارد و یک نفر کارگر بطور متوسط در یک ساعت آنرا میبافد. ۵۰ ریال آن قیمت مواد اولیه و مقدار استهلاک ماشین است و ۵۰ ریال باقیمانده ارزش کار آن کارگری است که جوراب بافته و این کارگر در مقابل ۱۰ ساعت کار ۳۰۰ ریال مزد میگیرد.

نتیجه حاصله این است که مدت کار کارگر از دو قسمت تشکیل میگردد - قسمت اول مقدار کاری است که کارگر معادل مزد دریافتی ایجاد ارزش مینماید و این مدت با توجه به ساعت ۵۰ ریال تولید ارزش ۶ ساعت است و در ۴ ساعت باقیمانده تولید ارزش اضافی مینماید که سود سرمایه دار را تشکیل میدهد. و در این مثال ما میزان ارزش اضافی ۲۰۰ ریال است. و این مقدار ارزش اضافی استثمار نامیده میشود. یعنی ۵۰۰ ریال ارزش کار و ۳۰۰ ریال ارزش نیروی کار و ۲۰۰ ریال ارزش اضافی است که مورد اختلاف ارزش کار و نیروی کار است.

در صورتیکه این نوع برخورد به مسائل اقتصادی نمیتواند صحیح بوده و منطبق با حقیقت باشد برای آنکه عوامل عمده ندیده گرفته شده است مثلاً:

### ۱- اگر ارزش کالا عبارت از مقدار کار متر اکم در آن کالا باشد باید یکصد

ساعت کار یک نفر کارگر در حفر چاه کارخانه با ماشین آلات قدیمی و کارخانه مدرن معادن ذغال سنگ نفت طلا دارای ارزش مساوی باشد.

یعنی به تعریف دیگر کالای بدست آمده از این منابع دارای ارزش واحدی باشد در صورتیکه بهیچوجه نتیجه حاصله مساوی نیست و علت آنهم نقش طبیعت

در ارزش کالا است .

بنابراین ارزش کالا غیر از مقدار کار کارگر مربوط به عوامل دیگر طبیعت و تکنیک و غیره است .

۴- استثمار به مفهوم تعریف مارکس هم در همه جا وجود ندارد . مثلاً در تحقیقات کیهانی که میلیونها ساعت کار کارگر ساده فنی مهندس - دانشمند بصورت موشکی درآمده به فضا پرتاب میگردد و نتیجه نهائی به فرض این باشد که کشف نمائیم در کره ماه ذیحیات وجود دارد یا خیر؟ در این مورد نه سودی وجود دارد و نه ارزش اضافی که بگوئیم کارگران استثمار شده و مالک آن اعم از شخص حقیقی یا حقوقی فلان مبلغ سود برده است؟

۳- شعار کمونیستها برای رژیم سوسیالیسم این است :

که بهر کس با اندازه استعداد کار و با اندازه کار مزد و اگر این شعار عمل گردد و کارگران ارزش کامل کار خود را طبق تعریف مارکس دریافت نمایند اضافه درآمدی برای دولت نمیاند چون ارزش اضافی وجود ندارد که بصورت کالاهای متعدد قابل مبادله درآمده باقی بماند و نتیجتاً هزینه اداره سایر امور کشور از کجا میتواند تأمین گردد؟

در صورتیکه عملاً میبینیم که دولت سوسیالیستی اتحاد جماهیر شوروی مبالغ هنگفت صرف هزینههای جنگی تحقیقات کیهانی نموده و حتی معادل میلیونها دلار هم به کشورهای غیر کمونیستی وام میدهد .

بنابراین باید قبول کرد که در رژیم سوسیالیستی هم کارگر ارزش کار خود را دریافت نمینماید و استثمار میشود . ولی تردیدی نیست نحوه تصاحب ارزش اضافی تغییر پیدا مینماید و چون در رژیم سوسیالیسم مالکیت خصوصی ملتی میگردد بنابراین استثمار به نفع شخص معینی نمیباشد و به نفع رهبران اجتماع است و حتی ممکن است مقدار آن نیز کم و زیاد شده و زندگی کارگران بهتر یا بدتر شود .

بطور کلی شاخص شدت و ضعف استثمار در هر رژیمی وضع زندگی کارگران در آن رژیم است اعم از اینکه سرمایه داری یا سوسیالیستی باشد .

مثلاً اگر زندگی کارگران با توجه به تعادل منابع اقتصادی و تکنیک در یک کشور سرمایه داری بهتر از یک کشور سوسیالیستی باشد ناگزیریم بپذیریم استثمار در کشور سوسیالیستی شدیدتر است .

کمونست‌ها میگویند مقدار برداشتی از کارگران صرف اجتماع و آتیه آنان میگردد و بهمین لحاظ استثمار نامیدن آن ناصحیح است و مبالغه‌نگفت هم که صرف هزینه‌های جنگی میشود برای رفع خطری است که از طرف دشمنان برای حکومت طبقه کارگر وجود دارد و با رفع خطر تمام درآمد صرف اجتماع خواهد شد.

**اولاً** در کشورهای دموکراسی هم برای تأمین آتیه کارگران با تصویب قوانین بیمه‌های اجتماعی- بیکاری- پیری و غیره اقدام میگردد و با تفاوت اینکه سندیکاها کارگری در کشورهای دموکراسی دارای قدرت واقعی بوده و آزادی کامل دارند که از حقوق خود دفاع نمایند و ثانیاً خطر دشمن با توجه بمقاله دیکتاتوری و کمونیزم در شماره ۹ دوره چهارم مجله مسائل ایران هیچ وقت از بین نخواهد رفت.

همانطوریکه امروز خطر چین کمونیست برای دولت شوروی کمتر از آمریکانیست. پس هزینه‌های سنگین جنگی هم تا دیکتاتوری کمونیستی وجود دارد باقی خواهد بود بنا بر این آینده‌ایکه کمونیزم به کارگران وعده میدهد سراب است و شاخص شدت وضعف استثمار هم زندگی امروز کارگران و آینده‌ایست که عملاً به آن روز بروز نزدیکتر شوند نه مشروط به شرایطی که زمان تحقق آن هم حتی قابل پیش‌بینی نیست.

ممکن است عده‌ای بگویند که سطح زندگی امروز کارگران شوروی خیلی بالاتر از زمان تزاری است که نتیجه مستقیم رژیم دیکتاتوری کمونیست‌ها است. تردیدی نیست که زندگی امروز کارگران شوروی بمراتب بهتر از دوره تزاری است و همینطور سطح تکنیک و مقدار تولید هم خیلی بیشتر از آن زمان است ولی اینها دلیل تفوق آن رژیم نیست چون اگر رهبران امروز شوروی با رژیم دموکراسی حکومت نموده و ملت هم میتوانست از آزادی بهره‌مند شود بطور قطع هم مقدار تولید خیلی بیشتر و هم سطح زندگی بالاتر میرفت.

جمعیت اتحاد شوروی در حدود دوست میلیون نفر است و از این جمعیت سه درصد کمی بیشتر عضو حزب کمونیست هستند (طبق گزارش به کنگره در سال ۱۹۵۹ حزب کمونیست ۷۶۲۲۳۵۶ نفر عضو ۶۱۶۷۷۵ داوطلب یا کار آموز داشته) که رهبری را در دست داشته و در چهار چوبه کمونیزم تصمیم میگیرند و هیچ کس بهیچ عنوانی حق اظهار نظر مخالف ندارد و آنچه که مردم



شوروی میبینند و میشنوند مانند : رادیو - تلویزیون - کتاب - سینما - هنر - فرهنگ - ادبیات - اخبار و غیره رنگ کمونیستی دارد و چیزی خارج از حدود کمونیزم برای اعضای حزب کمونیست و مردم شوروی مفهومی ندارد و میتوان گفت مردم مانند کور مادر زادی هستند که برای آنان رنگهای مختلف قابل تصور نیست و در واقع قدرت تحریک فکری از ۹۷ درصد جمعیت بطور کامل و از سه درصد باقی مانده نیز که کمونیست هستند بطور محدود گرفته شده است .

مردم شوروی از زندگی هم جز آنچه که دارند تصور دیگری ندارند که درباره آن احتیاج به فکر کردن داشته باشند و برای آنان فقط يك راه وجود دارد آنها راهی است که کمونیزم نشان میدهد.

در صورتیکه اگر دموکراسی در آن کشور حکومت نموده و آزادی وجود داشته باشد ۲۰ میلیون نفر تحریک فکری پیدا نموده و بطور یقین علاوه بر شخصیتهای فعلی عناصر برجسته زیادی هم در رشتههای مختلف مانند اقتصادی و اجتماعی و غیره میتوانست متجلی گردد. در رژیم دموکراسی آزادی به مفهوم واقعی تأمین شده و به انسانها امکان میدهد که زندگیهای گوناگون و عالی را شناخته و برای بدست آوردن آن از تمام نیروی فکری و جسمانی خویش استفاده نمایند و اصولاً منافع شخصی مسئلهای نیست که نادیده گرفته شود و انسان برای نفع بیشتر و زندگی بهتر و ابراز شخصیت زندگی خود را روی حساب تنظیم نموده و حتی شبها هم فکر کرده و از تمام فرصتها برای پیشرفت استفاده مینماید .

ولی در موقعیکه نفع شخصی نباشد انسان هر قدر هم سطح فکرش بالاتر باشد فقط ممکن است در مدت کار درست انجام وظیفه نماید و بهیچوجه این آمادگی را ندارد که اوقات فراغت خود را صرف کار نموده و زحمت فکر کردن بخود برای پیدا کردن راه بهتر و درآمد بیشتر بدهد .

ممکن است عده تفوق کیهانی شوروی را در نظر بگیرند ولی در این مورد باید در نظر داشته باشند اگر دموکراسی و آزادی وجود داشت با توجه به مغزهای متفکری که در آن رشته کار مینمایند بسا ممکن بود خیلی بیشتر از این دانشمندان شوروی جلو میرفتند .

مثلاً در حال حاضر همه قبول دارند که سطح زندگی کارگران آمریکا بالاتر از کارگران شوروی میباشد یعنی برای کارگر امریکائی داشتن یخچال

تلویزیون حتی اتومبیل از لوازم عادی زندگی است و کمونیستها دلیل این را تفوق منابع طبیعی و تکنیک امریکامیدانند و بفرض این موضوع صحیح باشد باز هم نتیجه دموکراسی و آزادی است که با متجلی شدن شخصیت های ارزنده اقتصادی موجب تکامل و ترقی صنایع گشته و با تولید بیشتر باعث بالا رفتن سطح زندگی و رفاه مردم شده اند .

ممکن است گفته شود، اگر رژیم سوسیالیسم در آن کشور برقرار گردد چون مالکیت خصوصی و ملیونها از بین میروند سطح زندگی کارگران خیلی بالاتر از این می رود .

در این مورد به این مسئله هم باید توجه داشت که اگر رژیم کمونیستی برقرار میگردد و یا بعداً برقرار شود دیگر این فعالیت و کوشش وجود نخواهد داشت که سطح زندگی کارگران روز بروز بالاتر رود .

حتی ممکن است شدت استثمار هم خیلی زیادتر از شوروی باشد ولی نتیجه آن به واسطه کوشش انسانهای آزاد زندگی بهتر برای کارگران و کشاورزان است .

و در رژیم کمونیستی که به اصطلاح استثمار به مفهوم شخصی وجود ندارد بواسطه نبودن آزادی و نفع شخصی و عدم تجلی شخصیت های ارزنده اقتصادی زندگی بدتر برای کارگران و کشاورزان است .

مازاد تولید کشاورزی امریکا و شکست نقشه های اقتصاد کشاورزی شوروی نمونه خوبی برای نشان دادن نتیجه کار دهقان آزاد و کشاورز دولتی یا به اصطلاح عمومی غیر آزاد است .

ما معتقدیم که باید نفع شخصی وجود داشته و این نفع شخصی و آزادی فرد با توجه به اصول سختگیری در حزب و در اجتماع باید در جهت صحیح و عادلانه رهبری شود . رهبری صحیح موجب می گردد که اولاً انسانها از کوشش باز نهایستاده و جامعه از شخصیت های ارزنده اقتصادی و اجتماعی محروم نگردد .

ثانیاً کسی ب فکر شدت استثمار و به ماشین تبدیل نمودن کارگران نیفتاده و بتواند چنین عملی را انجام دهد .

آنچه مسلم است کارگران و کشاورزان مهمترین نقش را در تولید داشته و آنان هستند که وسائل رفاه توده مردم یعنی همه را تأمین مینمایند .

بنا بر این حق دارند از زندگی بهتر و روز بروز عالیتر بهره مند شوند و باید رهبران سندیکا‌های کاری عملاً در پروژه‌های اقتصادی بتوانند دخالت نموده و در تولید و تقسیم کار با توجه به اطلاعات عمیقی که از وضع کارگران دارند نظر بدهند. ضمناً ما اعتصاب را برای کارگران حق مسلم دانسته و با سلب این حق بهر نحوی از انحاء مخالف میباشیم و اعتصاب را تنها وسیله عادلانه کارگران در مقابل تجاوزات احتمالی کارفرمایان میدانیم.

نتیجه حاصله از این بحث بطور خلاصه این است:

**الف -** ارزش کالا - کار اضافی (استثمار) و غیره که مارکس تعریف نموده منطبق با حقیقت نمیباشد.

**ب -** استثمار طبق تعریف مارکس در تمام رژیمها اعم از سرمایه‌داری و سوسیالیستی وجود دارد.

**ج -** شاخص شدت وضع استثمار زندگی کارگران است.

**د -** دیکتاتوری سدی برای زندگی بهتر کارگران و تولید بیشتر است.

**ه -** رژیم دموکراسی و آزادی مورد نظر آن در جهان امروز تنها رژیم ممکن برای تحرك تمام انسانها و تجلی شخصیت آنان است.

## حکومت کارگران

کمونیسنها به کارگران وعده حکومت کاری و آزادی کامل در آن رژیم داده و آنرا بنام دیکتاتوری پرولتاریا نیز مینامند.

و با توجه به آزادی که دیکتاتورها در امور خود دارند برای هر کاری این تصور حاصل میشود که با تحقق رژیم نامبرده از آزادی کامل بهره مند شده و دیگر سدی جلوان نخواهد بود.

بطور کلی کلمه حکومت کاری غیر واقعی بوده و در عمل قابل اجرا نمیشود چون هر کس برای کاری ساخته شده و استعداد انجام شغل معینی را دارد ولی این دلیل آن نیست که بین کارگران شخصیت‌های ارزنده نمیتواند پیدا شود بلکه به این مفهوم است هر کاری که چنین موقعیتی پیدا نماید دیگر کاری نخواهد بود. همینطور که امروز در اتحاد جماهیر شوروی شخصیت‌های برجسته وجود دارد که بسا بعضی از آنان قبلاً هم کارگر بودند.

بنا بر این کارگر نامیدن - سیاستمداران بزرگ - ژنرال‌های برجسته

رهبان ارزنده تئوریسین‌های مطلع بر خلاف واقع است .

ممکن است این موضوع مورد توجه واقع گردد که کارگران بمقامات عالی رسیده دارای سابقه کارگری و از خانواده کارگری میباشد .

این مورد در شرایط انقلاب کاملاً صحیح است ولی با شرایط بعد از انقلاب و نسل‌های بعدی قابل انطباق نمیباشد . چون هیچکس نمیتواند منکر تأثیر محیط زندگی در شخص بشود . این امر و اِهسته به اصل تأثیر متقابل اصول دیالکتیک است .

بنا بر این مجبوریم قبول نمائیم کودکی که در محیط خانواده يك ژنرال وزیر - مدیر کل رهبر زندگی مینماید غیر از آن کودکی است که در محیط خانواده يك کارگر معدن ذغال سنگ شوری یا مأمور نظافت شهرداری زندگی مینماید با توجه به امکان ترقی و تکامل استعدادها و خواسته‌ها در شرایط مختلف نتیجه حاصله این خواهد بود که از خانواده کارگران ندرتاً شخصیت‌های برجسته پیدا خواهد شد که در هر رژیم ممکن است پیدا شود . توضیحاتیکه داده شده نشان میدهد :

۱- کلمه حکومت کارگری بر خلاف واقع بوده و غیر ممکن میباشد چون ممکن نیست هیئت دولت را مکانیک - تجار - راننده - بنا و غیره تشکیل دهد .

۲- بعد از تحقق رژیم سوسیالیسم تجلی شخصیت‌های ارزنده کارگری هم با توجه به تأثیر شرایط اقتصادی مانند سایر رژیمها بوده و تفاوتی نخواهد داشت .

۳- بتدریج رهبری و شخصیت‌های برجسته محدود به خانواده‌های معینی شده خواهی نخواهی عملاً هزار فامیلهای نوع جدید در اجتماع بوجود خواهد آمد . موضوع دیگری که کمونیستها میگویند این است که در رژیم آنان امکان تحصیل برای همه افراد اجتماع و ادامه آن و رسیدن بمقاماتی عالی که استعداد آن را دارند وجود دارد و در رژیم‌های دیگر این امکان نیست .

در دنیای امروز بخصوص ممالک پیش رفته مسئله عمومی و مجانی شدن تحصیل یکی بعد از دیگری تحقق پیدا مینماید و با این تفاوت که در کشورهای دموکراسی آزادی وجود دارد و افراد میتوانند واقعاً در هر رشته که استعداد دارند ابراز شخصیت نمایند . در صورتیکه در رژیم کمونیستی محدود به چهار چوبه کمونیزم بوده و بقیه استعدادها خفه میشوند .

بنا بر این مسئله حکومت کارگری و امتیازات آن منفی شده است و فقط

موضوع دولت طرفدار کارگر و آزادی آنان در این رژیم باقی میماند که لازم است مورد بررسی قرار دهیم .

کلمه حکومت کارگری اگر به مفهوم واقعی آن قابل اجراء نیست متأسفانه به مفهوم کلمه آن مورد استفاده جدی کمونیستها است . چون در این رژیم کارگران حق دارند اتحادیه تشکیل بدهند ولی حق ندارند از این تشکیلات خود برای خواسته‌های قانونی و مشروع استفاده نمایند و کوچکترین عمل آنان با شدیدترین مجازات روبرو میشود و دلیل آن این است که کارگر علیه حکومت خود اقدامی نمینماید بنا بر این آنانکه جرئت کرده چیزی خواسته‌اند خراب کاران میباشند پس اعتراض فردی - دسته جمعی - اعتصاب و غیره عمل غیر قانونی است . چون کسی حق ندارد از خودش چیزی خواسته یا علیه منافع خود اعتراض یا اعتصاب نماید و این پاسخها منطبق با اصول تئوری مارکسیسم و لنینیسم و دیکتاتوری پروتاریا است و جای بحث و گفتگو ندارد چون قانون است .

بنا بر این دلیل آزادی کارگران در دیکتاتوری کمونیسم مفهومی ندارد . در صورتیکه شاخه مقایسه طرفداری رژیم و دولتی از کارگران بسته به مقدار آزادی است که کارگران برای دفاع از حق مشروع خود در آن رژیم و دولت دارند و در هر دولتی که آزادی بیشتری برای کارگران وجود داشته و امکان استفاده از نیروی متشکل خود (سندیکاهای کارگری) برای دفاع از حقوق خودشان بیشتر باشد طرفداری آن رژیم و دولت از کارگران بیشتر و در عمل حقیقی تر است و هر موقعیکه این حقوق را از قبیل اعتراض - اعتصاب و غیره تحت هر عنوانی بهر نسبتی که از کارگران سلب نموده و در مقابل خواسته‌های مشروع آنان که زندگی بهتر و حقوق بیشتر است مقاومت کرده و بزور متوسل شود بهمان نسبت ضدکارگری است . اعم از اینکه این دولت سوسیالیستی باشد یا دموکراسی .

### ج - مالکیت عمومی

در رژیم سوسیالیسم مالکیت خصوصی ملغی و مالکیت عمومی جانشین آن میگردد و این مورد جای تردید نیست که کسی در آنجا مالکیت به مفهوم واقعی آن ندارد .

ولی باید در نظر داشت که این لغو مالکیت مانع از زندگی بهتر و عالیتر دسته‌ای نمی‌گردد .

بنا بر این فرد فرد جمعیت يك کشور سوسیالیستی جزو سهامداران کلیه صنایع - معادن و منابع طبیعی و غیره آن کشور میباشد فقط هر کسی به اندازه استعداد خود استفاده از این سهام را دارد و بهمین دلیل است که میگویند در کشور سوسیالیستی استثمار وجود ندارد چون از هر کس هر قدر کسر گذاشته شود در واقع بمقدار سهام آن اضافه شده است و شخص معینی آنرا بسود خود تملك نموده است و اگر عده‌ای هم زندگی بهتر دارند بواسطه استعداد و لیاقتی است که بروز داده اند .

و حالا اگر استعدادهای با توجه به توضیحات گذشته عملاً محدود به هزار فامیل نوع جدید میگردد تقصیر کسی نیست ؟

نتیجه عملی این مالکیت عمومی این است که هر کسی ممکن است در فرض تقسیم بطور تساوی مالکیت عمومی مثلاً صد هزار تومان سهم داشته باشد ولی خودش و خانواده اش در تمام طول عمر فقط بمقدار مزد دریافتی حق استفاده از این سهام را دارد و حق کنترل و دخالت و اظهار نظر هم ندارد چون هر کسی برای کاری ساخته شده است .

بهمین لحاظ تشخیص و رسیدگی هم با دولت است . تصور نمینمایم تردیدی وجود داشته باشد که تمام کارگران دنیا چنین مالکیتی دارند و این محدود به رژیم سوسیالیستی نمیشود چون هر کسی میتواند در هر جا که کار میکند بدون حق دخالت و نظارت و مطالبه سودی خود را سهامدار آنجا بداند ؟

بنا بر این شاخص سهام این مالکیت عمومی هر کارگر مزد بیشتر - زندگی بهتر - آتیه تأمین شده تر است و در هر رژیمی شرایط بهتر و آینده مطمئن تر باشد در آن رژیم اعم از دموکراسی یا سوسیالیستی کارگر سهام بیشتری دارد .

رژیم دموکراسی ( این سهام ) یعنی زندگی بهتر و مطمئن تر کارگران را با حق دخالت رسمی آنان در پروژه‌های اقتصادی در تولید و تقسیم و نظارت و در صورت عدم توجه کارفرمایان اعمال قدرت بوسیله اعتصاب به شکل خیلی بهتر و عملی تر تأمین مینماید .